

# کنکور ، سهمیه همچون قریبا نگاه عدالت

عفت سلگی

کارشناس روانشناسی

یکی از بهترین دستاوردهای بشر در قرون اخیر دموکراسی و یکی از بدترین پدیده‌های مقابل دموکراسی "تبعیض" است که در طول تاریخ، روح بشر را خورده و او را از هر شکنجه فیزیکی دیگر بیشتر عذاب داده است. ادیان آسمانی آمده‌اند تا با معرفی معیارهای درست برای برتری و فضیلت همچون تقوا، ایمان و عمل صالح، به تبعیض‌های ساختگی که ریشه در جنسیت، نژاد، رنگ و... داشته پایان دهند. باری در میان فضیلت‌های اخلاقی و ارزش‌های اجتماعی نیز عدالت آنچنان بنیادین است که می‌توان آنرا ضامن بقای جامعه و تمدن دانست. ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن ریشه انحطاط و تخریب تمدن‌ها را در بی‌عدالتی و تبعیض دانسته و می‌گوید "تمدن را نمی‌شود با فتح و غلبه از میان برد، تمدن تنها از درون تخریب می‌شود، مدنیت در جامعه با رعایت تساوی حقوق انسان‌ها شکوفا و بارور می‌شود و تبعیض ریشه آن را می‌خشکاند. سلامت ملل مهم‌تر از ثروت ملل است".

در روایات و احادیث ما هم اشاره شده که حکومت با کفر شاید دوام بیاورد، اما با ظلم باقی نمی‌ماند. همه اینها نشان‌دهنده اهمیت آن اصل بنیادین و گوهر ارزشمند "عدالت" است. اما عدالت هم مانند دیگر واژه‌ها و اصطلاحات علوم انسانی در طول تاریخ معانی گوناگون و گاه متناقض یافته است. (انصاف، مساوات، اعتدال، استحقاق و...) که پرداختن به آنها از حوصله‌ی این نوشته خارج است. با این همه یک تلقی قابل دفاعتر از عدالت که در میان فیلسوفان سیاسی معاصر طرفداران مشهوری چون نظیر جان رالز (۱۹۲۱-۲۰۰۲) دارد، به "عدالت توزیعی" معروف است.

لب و خلاصه حرف این متفکران این است که عدالت بیش از آنکه به استحقاق و شایستگی‌ها و یا توزیع برابر ثروت توجه داشته باشد، باید بر برابری فرصت‌ها تمرکز کند. در برابری فرصت‌ها اصل اولیه و وظیفه‌ی اخلاقی ما، هم سطح کردن عرصه بازی برای بازیگران می‌باشد، بدین معنا که جامعه و متولیان آن بایستی آنچه را که در

توان دارند در راستای ایجاد فرصت عادلانه برای افراد جامعه به کار گیرند تا آنها بتوانند در یک فضای رقابتی و سالم به میزان تلاش و متناسب با توانایی و استعداد خودشان به مدارج و مراتب اقتصادی و اجتماعی دست یابند. روشن است که هم سطح کردن عرصه بازی از اصل عدم تبعیض نیز یک مرتبه فراتر است، زیرا مستلزم این است تا کمبود کسانی را که به دلایل غیراختیاری و جبری از امکانات یک مسابقه عادلانه محروم شده اند، برطرف کنیم. بر همین اساس فکر می کنم اختصاص سهمیه به مناطق مختلف در کنکور، قابل توجیه است زیرا می دانیم آن دانش آموزی که در منطقه یک تهران درس می خواند با آن کسی که در نقطه مرزی سیستان یا مدارس عشایری تحصیل می کند، امکانات و فرصت های برابر برای مسابقه ای برابر را ندارد.

در سایر کشورهای دنیا نیز این روال کما بیش جاری است. مثلا دانشگاهها برای معلولان جسمی و حرکتی، نابینایان و... فرصت ها و امکانات خاصی را در نظر می گیرند. (فقط برای خود این افراد و نه وابستگان و منسوبان و منتسبان به آنها). اما این فرصت به هیچ وجه به معنای آسان گیری در اعطای امتیازات علمی و یا مدارک دانشگاهی نیست. بنابراین وجود سهمیه مناطق (سهمیه مناطق یک و دو و سه) که بر اساس میزان دسترسی به امکانات آموزشی طراحی شده، منطقی و عادلانه می نماید، اما سهمیه هایی نظیر ایثارگران، سهمیه بسیجی فعال، سهمیه فرزندان هیئت علمی دانشگاهها، و اخیرا هم که صحبت از سهمیه برای مناطق سیل زده و زلزله زده شده است، بیشتر نوعی رانت تحصیلی و مغایر با عدالت آموزشی و فرصت های برابر است. هیچ کس مخالف قدردانی و حق گذاری نسبت به کسانی که با بذل جان و مال خودشان، اسباب آرامش و امنیت اکنونی ما را فراهم آورده اند نیست. اما صحبت بر سر نحوه ی قدرانی است. راه قدر دانی این نیست که کسی که از بنیه ی علمی ضعیفی برخوردار است را همصندلی کسی کنیم که در حد المپیاد رتبه آورده. چنین کاری خدمت به آن فرد صاحب سهمیه نیست و حتی ظلم است در حق او.

افرادی که از سهمیه ها بدون شایستگی های علمی لازم استفاده می کنند، در کلاس های درس توانمندی لازم را ندارند و خود آنها نیز دچار آسیب های روحی می شوند و گاه امکان به پایان رساندن تحصیلات خود را هم پیدا نمی کنند. از طرف دیگر ورود افراد تحصیل کرده ی فاقد صلاحیت علمی به بازار کار، اعتبار جامعه علمی کشور را هم زیر سوال می برد. از اینها خطرناکتر ورود افراد بدون صلاحیت های علمی به رشته های حساسی مانند پزشکی است که مستقیما با سلامت و جان انسانها

سرو کار دارند. سپردن سرنوشت سلامتی جامعه به پزشک و پرستاری که از توانایی و شایستگی علمی لازم برخوردار نیست، هیچ توجیهی ندارد.

بگذریم از اینکه همین بازار داغ مباحث مرتبط با سهمیه در شبکه های اجتماعی و اعتراض و انتقادهای مردم در کوچه و بازار و تاکسی \_ که هر روز پر رنگتر و عریان تر می شود \_ تبعات منفی روانی به دنبال دارد. از آنجایی که به مقتضای فطرت عدالت طلب ، حساسیت ما انسانها به تبعیض بسیار بالاست، افراد چه در خانه و چه در جامعه کوچکترین تبعیض را می توانند با حسگرهای روحی خود تشخیص دهند. حتی فرزندان قادرند تبعیض در نگاه والدین را هم تشخیص دهند. پس چون تبعیض برای همه ناگوار است و انسانها در مقابل آن عکس العملهای متفاوتی نشان می دهند. اشکال مختلف این تبعیض به لحاظ فردی بذر یأس و ناامیدی را در افراد کاشته و مانع تحرک و شکوفایی می شود . آن دانش آموزی که از خانواده ای متوسط یا محروم است و سختی و فقر اقتصادی مانع تلاش او نمی شود. اما وقتی به سرطان تبعیض و سهمیه بازی فکر می کند تمام انگیزه و شوق و ذوق خود را برای درس خواندن را از دست می دهد. در بُعد اجتماعی هم این تبعیض و رانت خواری های ناروا روابط بین مردم را تیره و خدشه دار می سازد. زیرا باعث رواج کینه و عداوت \_ هر چند پنهان \_ میان مردم می شود.

باری ماراتن کنکور اگر قرار است مسابقه ای برای تشخیص لیاقت و شایستگی ها باشد باید برای همه مسافتش برابر باشد، قواعد این مسابقه برای همه یکسان باشد. این که به هنگام شروع مسابقه، گروهی خاص را از خط شروع کنکور 15 تا 20 کیلومتر جلوتر قرار می دهند تا از آنجا مسابقه دو خود را شروع کنند و به خط پایان برسند. نه با اخلاق و دین سازگار است و نه با توجه به تبعات خطرناک آن ، کاری عقلانی است.

#####